

تحلیل تطبیقی وجوه تفسیری ﴿فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِیْ أَفْوَاحِهِمْ﴾ در پرتو پیوند تصویر حسی و دلالت کنایی

سمیه سلمانیان^۱ 

۱- استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول) s.salmanian@basu.ac.ir

چکیده

تعبیر قرآنی ﴿فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِیْ أَفْوَاحِهِمْ﴾ در آیه ۹ سوره ابراهیم، به دلیل برخورداری از ساختاری تصویری و ظرفیت‌های متعدد دلالتی، از جمله تعبیری است که مفسران در تبیین معنای آن دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی وجوه تفسیری این تعبیر و تحلیل پیوند میان تصویر حسی و دلالت کنایی آن، با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به آرای مفسران و شواهد زبان عربی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اقوال تفسیری در دو محور کلی قابل دسته‌بندی است: نخست، برداشت‌های حسی ناظر به رفتار ظاهری مخالفان؛ از جمله گاز گرفتن انگشتان از شدت خشم، قرار دادن دست بر دهان از روی تعجب یا استهزاء، و اشاره دست برای واداشتن پیامبران به سکوت. دوم، برداشت‌های مجازی و بلاغی، مانند تکذیب سخن پیامبران، امتناع از پذیرش حق، یا ردّ حجت‌ها و نعمت‌های الهی. بررسی سیاق آیه و ارتباط جمله ﴿فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِیْ أَفْوَاحِهِمْ﴾ با ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾ نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مبتنی بر تغییر مرجع ضمائر یا حمل الایدی بر معنای نعمت‌ها و حجت‌ها با دشواری‌هایی مواجه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این تعبیر، از یک سو، تصویری محسوس از واکنش مخالفان در برابر پیامبران ارائه می‌کند و از سوی دیگر، با توجه به کارکرد ارتباطی این رفتار، می‌تواند به صورت کنایی بر سکوت، انکار، ردّ سخن و امتناع از پذیرش دعوت آنان دلالت داشته باشد. بر این اساس، معنای حسی و دلالت کنایی تعبیر را نمی‌توان لزوماً دو معنای متعارض و جایگزین یکدیگر دانست؛ بلکه پیوند میان این دو، ظرفیت چندمعنایی تعبیر را آشکار می‌سازد، بی‌آنکه ادعا شود همه وجوه تفسیری نقل شده به طور هم‌زمان و قطعی مراد آیه‌اند.

واژگان کلیدی: آیه ۹ سوره ابراهیم، تفسیر تطبیقی، چندمعنایی، تصویر حسی، دلالت کنایی، سیاق قرآنی.

مقدمه

قرآن کریم افزون بر انتقال معارف اعتقادی، اخلاقی و تشریعی، از ظرفیت‌های گسترده زبانی و بلاغی برای تصویرسازی مفاهیم بهره گرفته است. یکی از ویژگی‌های برجسته زبان قرآن، به‌کارگیری تعابیری است که در عین برخورداری از ساختار لفظی روشن، از نظر دلالت معنایی واجد لایه‌های متعدد و زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری گوناگون‌اند. این گونه تعابیر، به سبب پیوند میان ظاهر لفظ، سیاق کلام، عرف زبانی و کارکردهای بلاغی، همواره مورد توجه مفسران قرار گرفته و گاه اختلاف‌های چشمگیری را در تفسیر آیات پدید آورده است. از این رو، مطالعه تطبیقی این اختلاف‌ها، افزون بر روشن ساختن وجوه معنایی آیات، می‌تواند در شناخت شیوه بیان قرآن و مبانی استنباط مفسران نیز نقش مؤثری ایفا کند.

از جمله این تعابیر، عبارت «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» در آیه نهم سوره ابراهیم است که در ضمن گزارش واکنش اقوام گذشته نسبت به دعوت پیامبران الهی آمده است. این تعبیر از دیرباز یکی از دشوارترین و مناقشه‌برانگیزترین تعابیر قرآن در میان مفسران بوده و درباره مراد از آن دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است؛ به گونه‌ای که گاه یک مفسر چندین احتمال را در کنار یکدیگر نقل کرده و از میان آنها به ترجیح نهایی نپرداخته است. منشأ این اختلاف، افزون بر ایجاز و فشردگی تعبیر، به ابهام در مرجع ضمائر، احتمال حقیقی یا مجازی بودن واژگان، گستره دلالتی حرف فی و نیز امکان حمل عبارت بر کنایه، تمثیل یا رفتار واقعی بازمی‌گردد. از این رو، برخی مفسران این تعبیر را بر معنای حقیقی و حسی حمل کرده و آن را ناظر به رفتار خارجی منکران، مانند گاز گرفتن انگشتان از شدت خشم، گذاشتن دست بر دهان از روی شگفتی یا تمسخر، یا اشاره به سکوت دانسته‌اند؛ در مقابل، گروهی دیگر آن را کنایه از تکذیب پیامبران، امتناع از پذیرش حق، یا رد نعمت‌ها و حجت‌های الهی تلقی کرده‌اند. این تنوع دیدگاه‌ها این پرسش را نیز پیش می‌آورد که آیا وجوه حسی و کنایی تعبیر الزاماً بدیل یکدیگرند، یا آنکه ساختار تعبیر می‌تواند از ظرفیت چندمعنایی برخوردار باشد و میان تصویر حسی رفتار و دلالت کنایی آن پیوند برقرار سازد.

اهمیت بررسی این اختلاف تفسیری تنها در تبیین معنای یک عبارت قرآنی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تحلیل آن می‌تواند بخشی از سازوکار فهم تعابیر تصویری قرآن را نیز آشکار سازد. در این چارچوب، توجه به چگونگی تبدیل یک حرکت محسوس به کنش ارتباطی و سپس دلالت کنایی، می‌تواند در تبیین پیوند میان صورت تصویری و معنای حاصل از آن مؤثر باشد. از سوی دیگر، تعیین معنای دقیق این عبارت، در فهم نحوه مواجهه منکران با پیامبران، شناخت پیوند میان رفتار جسمانی و موضع اعتقادی آنان، و نیز در تحلیل انسجام سیاق آیات سوره

ابراهیم تأثیر مستقیم دارد. بنابراین، بررسی دوباره این تعبیر بر پایه مجموعه آرای مفسران و ارزیابی آنها در پرتو سیاق آیات و قواعد زبان عربی، ضرورتی علمی و تفسیری به شمار می‌رود.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع معتبر تفسیری و شواهد زبان عربی، درصدد گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل دیدگاه‌های مفسران درباره تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاحِهِمْ» است. در این راستا، آرای مفسران از سده‌های نخستین تا دوره معاصر استخراج و بر اساس مبانی دلالتی آنها در سه محور اصلی سامان‌دهی شده است: نخست، برداشت‌هایی که تعبیر را بر معنای حسی و حقیقی حمل کرده‌اند؛ دوم، دیدگاه‌هایی که آن را دارای دلالت‌های مجازی، کنایی یا بلاغی دانسته‌اند؛ و سوم، ارزیابی و ترجیح این دیدگاه‌ها بر پایه سیاق آیه و قواعد زبان عربی. در این ارزیابی، افزون بر بررسی هر وجه به‌صورت مستقل، نسبت میان تصویر حسی و دلالت کنایی و ظرفیت چندمعنایی تعبیر نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. این شیوه، افزون بر سامان‌بخشی به آرای پراکنده مفسران، امکان مقایسه، تحلیل و ارزیابی انتقادی آنها را نیز فراهم می‌سازد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. مفسران، تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاحِهِمْ» را چگونه تفسیر کرده‌اند؟
۲. چه تفاوت‌هایی میان برداشت‌های حسی، مجازی و بلاغی آنان وجود دارد و هر یک بر چه مبانی زبانی و تفسیری استوار است؟
۳. با توجه به سیاق آیه، قواعد زبان عربی و رابطه میان تصویر حسی و دلالت کنایی، ظرفیت دلالتی این تعبیر چگونه قابل تبیین است؟

پیشینه پژوهش: بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه شماری از مطالعات به تحلیل حرکات جسمانی، زبان بدن، کنایه‌های قرآنی و چندمعنایی در قرآن پرداخته‌اند، اما پژوهشی مستقل درباره تحلیل تطبیقی وجوه تفسیری تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاحِهِمْ» با تکیه بر آرای مفسران و ارزیابی آنها بر اساس سیاق آیه و ساختار زبانی انجام نشده است.

سالم، السید محمد و ابراهیم، کمال عبدالعزیز (۲۰۱۶) در مقاله «حركة اليد في القرآن الكريم ودلالاتها البلاغية»، حرکات مختلف دست در قرآن کریم را از منظر بلاغی بررسی کرده و تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاحِهِمْ» را نیز در کنار نمونه‌هایی مانند «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» و «عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ» تحلیل کرده‌اند. تمرکز این پژوهش

بر کارکردهای بلاغی و تصویری حرکات دست است و به اختلاف دیدگاه‌های تفسیری و ارزیابی آنها پرداخته است.

نصیری، روح‌الله (۱۳۹۳) در مقاله «کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم»، کارکردهای بلاغی کنایه را در شماری از آیات قرآن بررسی کرده و نقش آن را در تصویرگری و تأثیرگذاری پیام نشان داده است. این پژوهش به تحلیل اختصاصی تعبیر مورد بحث نمی‌پردازد.

عطاشی، عبدالرضا (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی بلاغی دلالت‌های زبان بدن در قرآن کریم؛ مطالعه موردی زبان دست»، دلالت‌های ارتباطی و تصویری حرکات دست در قرآن را بررسی کرده است؛ با این حال، به گردآوری و نقد آرای مفسران درباره تعبیر مورد بحث نمی‌پردازد.

قربان‌زاده، بهروز؛ محمدزاده، جواد؛ و تقوایی، ساره (۱۴۰۳) در مقاله «کاربرد هنری و زیبایی‌شناختی کنایه‌های تصویری، خیالی و شعری در قرآن کریم»، ساختار و کارکرد کنایه‌های تصویری در قرآن را بررسی کرده‌اند. این پژوهش اگرچه در تبیین ابعاد بلاغی کنایه‌های قرآنی مرتبط است، به بررسی اختصاصی تعبیر ﴿فَرَدُّوا أَعْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِهِمْ﴾ و اختلاف دیدگاه‌های تفسیری آن نپرداخته است.

نهی‌رات، احمد و محمدیان، عباد (۱۳۹۲) در مقاله «نگرشی به نظام چند معنایی در قرآن کریم»، پدیده چندمعنایی را بررسی کرده و بر امکان دلالت یک واژه بر چند معنا با حفظ همخوانی آنها با بافت آیه تأکید کرده‌اند. این پژوهش از نظر مبنای نظری چندمعنایی و توجه به نقش بافت با پژوهش حاضر مرتبط است، اما به تحلیل تطبیقی یک تعبیر خاص و ارزیابی وجوه تفسیری آن نمی‌پردازد.

نقیب‌زاده، محمد (۱۳۹۶) در مقاله «آثار و نتایج احتمالات متعدد تفسیری در آیات قرآن کریم»، به بررسی پیامدهای وجود دیدگاه‌های متعدد تفسیری پرداخته و نشان داده است که تعدد احتمالات تفسیری لزوماً به فقدان تعیین معنایی متن قرآن نمی‌انجامد. این پژوهش با مسئله تعدد وجوه تفسیری مرتبط است، اما رابطه میان معنای حسی و دلالت کنایی یک تعبیر مشخص را بررسی نمی‌کند.

پژوهش حاضر از چند جهت با مطالعات پیشین تفاوت دارد؛ نخست آنکه به‌طور اختصاصی بر تعبیر ﴿فَرَدُّوا أَعْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِهِمْ﴾ تمرکز دارد و مهم‌ترین وجوه تفسیری آن را گردآوری و طبقه‌بندی می‌کند. دوم آنکه این وجوه را در دو محور معنای حسی و معنای مجازی و دلالت‌های بلاغی بررسی و نسبت آنها را در پرتو سیاق و

ساختار زبانی آیه تحلیل می‌کند. سوم آنکه با بهره‌گیری از قرائن سیاقی، شواهد زبان عربی و اصل «الأصل فی الکلام، التأسيس دون التأكيد»، به ارزیابی تبیین‌های مختلف می‌پردازد. وجه تمایز اصلی پژوهش حاضر، تبیین رابطه میان حرکت حسی، کارکرد ارتباطی آن و دلالت کنایی حاصل از آن و از این رهگذر، تبیین ظرفیت چندمعنایی این تعبیر قرآنی و پیوند تصویر حسی و دلالت کنایی است.

۱. تحلیل معنای حسی تعبیر قرآنی «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ»

نخستین و گسترده‌ترین رویکرد در تفسیر تعبیر قرآنی «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» (ابراهیم / ۹)، حمل آن بر معنای حقیقی واژگان ایدی و افواه است. بر اساس این رویکرد، آیه در مقام تصویرسازی رفتاری عینی از واکنش مخالفان پیامبران است و از حرکتی واقعی با دست و دهان خبر می‌دهد، بدون آنکه این تعبیر به کنایه یا تمثیل ادبی محدود شود. البته مفسرانی که این رویکرد را پذیرفته‌اند، در تبیین نوع این رفتار اتفاق نظر ندارند؛ برخی آن را نشانه خشم و غضب، گروهی علامت استهزاء یا شگفتی، و شماری دیگر اشاره‌ای برای خاموش کردن پیامبران دانسته‌اند. با این حال، وجه مشترک همه این دیدگاه‌ها آن است که تعبیر قرآنی را بر معنای ظاهری اعضای بدن حمل می‌کنند و دلالت نخستین آیه را در قالب تصویری محسوس و قابل مشاهده می‌فهمند.

۱-۱. قرار دادن دست بر دهان به نشانه خشم و غضب

یکی از کهن‌ترین، مشهورترین و پرطرفدارترین تفسیرهای آیه، آن است که مخالفان پیامبران از شدت خشم، نفرت و برآشفستگی، دست‌های خود را به سوی دهان برده و انگشتان خویش را می‌گزیدند. این رفتار در فرهنگ عرب، کنایه‌ای شناخته‌شده از نهایت خشم، حسرت و درماندگی بوده و قرآن کریم نیز در آیه «عَضُّوا عَلَیْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغِیْظِ» (آل عمران / ۱۱۹) همین رفتار را برای تصویر شدت غضب دشمنان به کار برده است. از این رو، بسیاری از مفسران این آیه را شاهدی قرآنی بر تفسیر آیه مورد بحث دانسته‌اند.

قدیمی‌ترین گزارش این دیدگاه به عبدالله بن مسعود بازمی‌گردد. ابن ابی حاتم از وی نقل می‌کند که در تفسیر آیه فرمود: «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ، قَالَ: عَضُّوا عَلَیْهَا»؛ یعنی مقصود آن است که دست‌های خود را در دهان نهادند و آنها را از شدت خشم گزیدند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج. ۷، ص. ۲۲۳۷). همین تفسیر از عبد الرحمن بن زید بن أسلم نیز نقل شده است؛ وی تصریح می‌کند که این تعبیر همانند آیه «عَضُّوا عَلَیْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغِیْظِ» است و

هر دو، بیانگر شدت غضب و خشم مخالفان نسبت به دعوت الهی اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج. ۷، ص. ۲۲۳۷؛ طوسی، بی تا، ج. ۶، ص. ۲۷۶).

این برداشت در میان مفسران متأخر نیز با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شده است. ابن کثیر پس از نقل روایت ابن مسعود از طریق سفیان ثوری، می‌نویسد: «عَضُّوا عَلَيْهَا غِيْظًا» و سپس این معنا را با آیه آل عمران تأیید می‌کند و آن را از مشهورترین اقوال در تفسیر آیه برمی‌شمارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۴۱۳). قرطبی نیز پس از بررسی اقوال مختلف، این دیدگاه را از جهت اعتبار روایی بر سایر اقوال مقدم دانسته و تصریح می‌کند: «والقول الأول أصحُّها إسناداً»؛ بدین معنا که روایت منقول از ابن مسعود از استوارترین پشتوانه حدیثی برخوردار است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۹، ص. ۳۴۵).

همین دیدگاه را شنقیطی نیز برگزیده و آن را با استعمالات شناخته‌شده زبان عرب سازگار دانسته است. وی با استناد به آیه «عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغِيْظِ» و شواهدی از اشعار عرب، نشان می‌دهد که گزیدن انگشتان می‌تواند بازتاب شدت خشم و تأثر باشد و از این جهت، حمل آیه بر این معنا با عرف زبانی عرب سازگار است (شنقیطی، ۱۴۲۷، ج. ۳، ص. ۷۸-۷۹). طبرسی نیز در جوامع الجامع این وجه را در شمار احتمالات تفسیری آیه آورده و آن را با گزیدن انگشتان از شدت خشم و ناراحتی مرتبط می‌داند و به آیه «عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغِيْظِ» استناد می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج. ۲، ص. ۲۴۱-۲۴۲).

ابوحیان نیز ضمن نقل دیدگاه ابن مسعود و ابن زید درباره قرار دادن دست‌ها در دهان و گزیدن آنها از شدت خشم، برای تأیید این کاربرد به شواهد شعری استناد می‌کند و می‌نویسد: «وَالْعَضُّ بِسَبَبِ مَشْهُورٍ مِنَ الْبَشَرِ: گاز گرفتن، رفتاری شناخته‌شده و رایج در میان انسان‌هاست»، سپس این دو بیت را شاهد می‌آورد (ابوحیان، ج. ۶، ص. ۴۱۲):

لَوْ أَنَّ سَلْمَى أَبْصَرَتْ تَخْدُدِي وَدَقَّةَ بَعْظَمِ سَاقِي وَيَدِي
وَبَعْدَ أَهْلِي وَجَفَاءَ عُوْدِي عَضَّتْ مِنَ الْوَجْدِ بِأَطْرَافِ الْيَدِ

ترجمه: اگر سلمی لاغرشدن و فرسودگی مرا می‌دید، و باریکی استخوان ساق و دستم را مشاهده می‌کرد/ و نیز دوری از خاندانم و بی‌مهری روزگارم را می‌دید، از شدت اندوه و دلتنگی، سر انگشتان دست خود را می‌گزید.

مراغی نیز با پذیرش همین معنا، بُعد روان‌شناختی رفتار مخالفان را برجسته‌تر ساخته و می‌نویسد: «أَيُّ عَضْوَا بَنَانِ النَّدَمِ غَيْظًا لِمَا جَاءَهُمْ بِالرُّسُلِ»؛ یعنی آنان از شدت خشم و ناراحتی نسبت به دعوت پیامبران، انگشتان خود را به دندان گزیدند (مراغی، بی‌تا، ج. ۱۳، ص. ۱۳۳). هرچند وی تعبیر بنان الندم را به کار برده است، اما از ادامه سخن او روشن می‌شود که مقصود، ابراز نهایت خشم و انزجار در برابر دعوت پیامبران است، نه پشیمانی به معنای متعارف آن.

در میان دیگر مفسران نیز این برداشت طرفداران فراوانی دارد. ثعلبی این معنا را از ابن مسعود و ابن زید نقل کرده و آن را به آیه «عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَثْمَلُ مِنَ الْغَيْظِ» مستند ساخته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج. ۵، ص. ۳۰۷). سمعانی نیز این قول را اشرق الأقاویل: روشن‌ترین و برگزیده‌ترین دیدگاه دانسته است (سمعانی، ۲۰۱۰، ج. ۲، ص. ۳۷۴). همچنین ابن جوزی، زید بن علی، عبدالله شبر، مغنیه، ابن ملقن و محمد علی درّه این معنا را در صدر اقوال تفسیری آورده‌اند و آن را یکی از مهم‌ترین وجوه تفسیر آیه دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج. ۲، ص. ۵۰۵؛ زید بن علی، ۱۴۱۲، ج. ۱، ص. ۱۷۱؛ شبر، ۱۴۰۷، ج. ۳، ص. ۳۴۸؛ مغنیه، ج. ۴، ص. ۴۲۹؛ ابن ملقن، ۱۴۰۸، ج. ۱، ص. ۱۹۲؛ درّه، ۱۴۳۰، ج. ۵، ص. ۱۶).

زمخشری نیز در الکشاف این وجه را در شمار احتمالات تفسیری آیه آورده و آن را در کنار وجوهی همچون قرار دادن دست بر دهان و استهزاء بررسی کرده است (زمخشری، ج. ۲، ص. ۵۴۲). این امر نشان می‌دهد که در تفسیر بلاغی زمخشری نیز تصویر حسی رفتار، یکی از عناصر مهم در فهم تعبیر دانسته شده است.

از مجموع این گزارش‌ها برمی‌آید که تفسیر آیه به گزیدن انگشتان از شدت خشم، از پشته‌ای استوار در روایات تفسیری، شواهد ادبی و استعمالات زبان عرب برخوردار است و از این رو، بسیاری از مفسران آن را نزدیک‌ترین معنا به ظاهر آیه دانسته‌اند. نقطه قوت این دیدگاه، هماهنگی آن با ساختار لفظی آیه و نیز تأیید آن به وسیله تعبیر مشابه قرآنی است. با این حال، این تفسیر بیش از همه حالت عاطفی و تصویر محسوس واکنش منکران را تبیین می‌کند و برای تبیین همه ظرفیت دلالتی تعبیر، باید در کنار دیگر وجوه تفسیری و با توجه به سیاق آیه مورد ارزیابی قرار گیرد. از این منظر، می‌توان این برداشت را یکی از مهم‌ترین وجوه تبیین لایه حسی و تصویری تعبیر دانست، بی‌آنکه آن را به تنهایی بیانگر تمام ظرفیت معنایی آیه تلقی کنیم.

۲-۱. قرار دادن دست بر دهان از روی شگفتی یا استهزاء

دومین برداشت در تفسیر معنای حسی تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» آن است که مخالفان پیامبران هنگام شنیدن دعوت الهی، از روی شگفتی، انکار یا تمسخر، دست‌های خود را بر دهان نهادند. بر اساس این دیدگاه، آیه همچنان بر یک رفتار واقعی و محسوس دلالت دارد، اما این رفتار نه نشانه خشم و غضب، بلکه بیانگر واکنشی روانی در برابر سخنان پیامبران است. در فرهنگ عرب، گذاشتن دست بر دهان در برخی موقعیت‌ها، علامت شگفتی، تعجب یا خنده ناشی از استهزاء به شمار می‌رفت؛ از این رو، شماری از مفسران، تعبیر قرآنی را بر همین رفتار متعارف حمل کرده‌اند.

از نخستین مفسرانی که این احتمال را به‌صراحت مطرح کرده، بیضاوی است. وی پس از نقل احتمال عض انگشتان از شدت خشم، دو احتمال دیگر را نیز بیان می‌کند: نخست آنکه مخالفان، دست‌های خود را بر دهان نهادند تعجباً منه؛ یعنی از روی شگفتی نسبت به سخنان پیامبران؛ و دوم آنکه این حرکت را «استهزاء علیه، کَمَن غَلَبَهُ الضَّحْکُ» انجام دادند؛ بدین معنا که همانند کسی که بر اثر شدت خنده دست بر دهان می‌گذارد، با حالتی آمیخته به تمسخر و استهزاء، دعوت پیامبران را به‌سخره گرفتند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ص. ۱۹۴). در این تفسیر، قرار دادن دست بر دهان، بیش از آنکه نشانه هیجان ناشی از غضب باشد، جلوه‌ای از تحقیر و بی‌اعتنایی به دعوت انبیاست.

قمی مشهدی نیز همین احتمال را بدون افزودن توضیحی مستقل نقل می‌کند و می‌نویسد: «أَوْ وَضَعُوهَا عَلَيْهَا تَعْجَبًا مِنْهُ أَوْ اسْتِهْزَاءً عَلَيْهِ»؛ یعنی یا دست‌های خود را از روی تعجب بر دهان گذاشتند، یا این رفتار را با هدف استهزاء نسبت به پیامبران انجام دادند (قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج. ۷، ص. ۳۵). نقل این احتمال در کنز الدقائق نشان می‌دهد که این برداشت، در میان مفسران متأخر نیز همچنان به‌عنوان یکی از وجوه تفسیر آیه مورد توجه بوده است.

خطیب شربینی نیز این معنا را با بیانی روشن‌تر تفسیر کرده و می‌نویسد: «لَمَّا سَمِعُوا كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ عَجَبُوا مِنْهُ وَضَحِكُوا عَلَى سَبِيلِ السُّخْرِيَّةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ كَمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ مَنْ غَلَبَهُ الضَّحْکُ فَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى فِيهِ»؛ یعنی هنگامی که سخنان پیامبران را شنیدند، از روی تمسخر دچار شگفتی شدند و خندیدند؛ از این رو، همانند کسی که بر اثر شدت خنده دست بر دهان می‌گذارد، آنان نیز دست‌های خود را بر دهان نهادند (خطیب الشربینی، ۱۴۲۵، ج. ۲، ص. ۱۹۳). شربینی بدین ترتیب، رابطه‌ای مستقیم میان حرکت دست و حالت استهزاء برقرار می‌کند و این رفتار را نوعی بازنمایی جسمانی تمسخر دعوت پیامبران می‌داند.

این احتمال در آثار برخی دیگر از مفسران نیز انعکاس یافته است. فخر رازی، در شمارش وجوه مختلف آیه، احتمال تعجب و خنده تمسخرآمیز را از جمله معانی قابل تصور می‌داند و آن را در کنار سایر احتمالات ذکر می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۹، ص. ۶۹). همچنین عبدالله شبر، محمد علی درّه و حومد نیز احتمال تعجب یا استهزاء را در کنار دیگر وجوه معنایی نقل کرده‌اند، هرچند هیچ‌یک آن را به‌عنوان دیدگاه برگزیده معرفی نکرده‌اند (شبر، ۱۴۰۷، ج. ۳، ص. ۳۴۸؛ درّه، ۱۴۳۰، ج. ۵، ص. ۱۶؛ حومد، ۱۴۱۹، ج. ۲، ص. ۵۹۹). زمخشری نیز در الکشاف، این دو احتمال را از جمله وجوه تفسیری این تعبیر برمی‌شمارد و قرار دادن دست بر دهان را ناشی از تعجب یا استهزاء آنان نسبت به سخنان پیامبران می‌داند (زمخشری، ج. ۲، ص. ۵۴۲).

در میان مفسران معاصر، محمد ابوزهره این احتمال را با تحلیل روان‌شناختی بیشتری همراه ساخته است. وی پس از نقل احتمالات زمخشری، بر این باور است که مناسب‌ترین تفسیر آن است که گذاشتن دست بر دهان، کنایه از استغراب باشد؛ زیرا انسان در مواجهه با خبری شگفت‌آور، به طور طبیعی چنین واکنشی از خود نشان می‌دهد. به اعتقاد وی، این شگفتی در ادامه به انکار و کفر انجامیده است؛ بدین معنا که مخالفان، ابتدا دعوت پیامبران را امری شگفت و نامأنوس تلقی کردند و سپس همین احساس، آنان را به تکذیب رسالت و اظهار تردید در محتوای دعوت الهی کشاند (أبو زهره، بی‌تا، ج. ۸، ص. ۳۹۹۷-۳۹۹۸).

در مجموع، این دیدگاه نیز همانند تفسیر پیشین، تعبیر قرآنی را بر معنای حقیقی اعضای بدن حمل می‌کند؛ با این تفاوت که منشأ این رفتار را نه خشم، بلکه شگفتی، انکار یا تمسخر می‌داند. نقطه قوت این برداشت، توجه به بُعد روان‌شناختی واکنش منکران و سازگاری آن با برخی رفتارهای شناخته‌شده انسانی است؛ با این حال، در مقایسه با تفسیر مبتنی بر خشم، شواهد روایی و ادبی صریح کمتری برای آن در منابع یادشده دیده می‌شود و بخش مهمی از استدلال آن بر برداشت مفسران از کارکرد این رفتار استوار است. افزون بر این، اگرچه این تفسیر می‌تواند منشأ حرکت دست به سوی دهان را توضیح دهد، اما همچنان نیازمند تبیین نسبت این رفتار با جمله بعدی آیه، یعنی اظهار صریح کفر و تردید، است؛ مسئله‌ای که در بخش «ترجیح تفسیری در پرتو سیاق و زبان عربی» با توجه به نسبت میان تصویر حسی و دلالت کنایی بررسی خواهد شد.

۳-۱. اشاره دست به دهان برای وادار کردن پیامبران به سکوت

سومین تفسیر در ذیل معنای حسی آیه، حرکت دست به سوی دهان را نه واکنشی برخاسته از خشم یا شگفتی، بلکه نوعی اشاره برای خاموش کردن پیامبران می‌داند. بر اساس این برداشت، مخالفان با قرار دادن دست

بر دهان یا اشاره به دهان، از پیامبران می‌خواستند که از ادامه دعوت خود دست بردارند و سخن خویش را قطع کنند. در این تفسیر، «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» تصویری از یک رفتار ارتباطی و زبان بدن است که در آن، حرکت دست جایگزین سخن شده و حامل پیامی روشن، یعنی سکوت کن، است.

این تفسیر از ابن عباس در روایتی که ابوصالح از وی نقل کرده، گزارش شده است. ابن جوزی می‌نویسد: «كَانُوا إِذَا جَاءَهُمُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنِّي رَسُولٌ، قَالُوا لَهُ: أَسْكُتْ، وَأَشَارُوا بِأَصَابِعِهِمْ إِلَى أَفْوَاهِ أَنْفُسِهِمْ رَدًّا عَلَيْهِ وَتَكْذِيبًا؛ یعنی هرگاه پیامبری نزد آنان می‌آمد و می‌گفت: من فرستاده خدا هستم، به او می‌گفتند: ساکت باش، و با اشاره انگشتان به دهان خود، او را از ادامه سخن باز می‌داشتند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج. ۲، ص. ۵۰۶). در این روایت، حرکت دست نوعی زبان غیرکلامی برای اعلام رد دعوت پیامبران و امتناع از شنیدن سخنان آنان به شمار آمده است.

همین معنا را واحدی نیشابوری نیز از ابن عباس نقل کرده و توضیح می‌دهد که مخالفان، همان‌گونه که انسان برای ساکت کردن دیگری با دست به دهان اشاره می‌کند، پیامبران را نیز با این حرکت به سکوت فرا می‌خواندند (واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۱). زید بن علی نیز این احتمال را در شمار وجوه معتبر آیه آورده و تصریح می‌کند که هرگاه پیامبر رسالت خود را اعلام می‌کرد، آنان با اشاره به دهان، او را از ادامه سخن باز می‌داشتند و دعوتش را تکذیب می‌کردند (زید بن علی، ۱۴۱۲، ج. ۱، ص. ۱۷۱).

راغب اصفهانی نیز در تبیین این تعبیر، همین احتمال را از وجوه قابل توجه آیه دانسته و می‌نویسد: «أَوْمَوْا إِلَى السُّكُوتِ وَأَشَارُوا بِالْيَدِ إِلَى الْفَمِ؛ یعنی مخالفان با اشاره دست به سوی دهان، پیامبران را به سکوت فرا می‌خواندند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ص. ۳۴۹). اهمیت این گزارش از آن روست که راغب در المفردات تنها درصدد بیان معنای وضعی و لغوی واژه نیست، بلکه در موارد متعدد، معنای مراد از تعبیر را نیز تبیین می‌کند؛ بنابراین، سخن وی در اینجا می‌تواند شاهی تفسیری بر کارکرد ارتباطی این حرکت باشد.

طبرسی نیز در این احتمال را به صراحت مطرح می‌کند و می‌نویسد: «أَوْ وَضَعُوا أَيْدِيَهُمْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ يَقُولُونَ لِلنَّبِيِّاءِ: أَسْكُتُوا؛ یعنی آنان دست‌های خود را بر دهان‌هایشان نهادند و به پیامبران گفتند: ساکت شوید (طبرسی، ۱۴۱۲، ج. ۲، ص. ۲۴۲). این بیان، حرکت دست به سوی دهان را مستقیماً با کارکرد ارتباطی درخواست سکوت پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد که در این تفسیر، رفتار حسی مذکور حامل معنایی ارتباطی و قابل فهم در عرف گفت‌وگو است.

فخر رازی نیز این احتمال را با تعبیری دقیق‌تر بیان کرده و می‌نویسد: «أَنَّهُمْ وَضَعُوا أَيْدِيَهُمْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ، مُشِيرِينَ بِذَلِكَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ أَنْ كُفُّوا عَنْ هَذَا الْكَلَامِ وَأَسْكُتُوا عَنْ ذِكْرِ هَذَا الْحَدِيثِ»؛ یعنی مخالفان دست‌های خود را بر دهان نهادند تا با این اشاره به پیامبران بفهمانند که از این سخنان دست بردارند و دیگر این دعوت را مطرح نکنند (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۹، ص. ۶۹). از نگاه رازی، این حرکت، رفتاری احساسی با هدفی ارتباطی است که به صورت آگاهانه برای جلوگیری از ادامه تبلیغ پیامبران انجام می‌شود.

همین برداشت در آثار شماری دیگر از مفسران نیز دیده می‌شود. بیضاوی، قمی مشهدی، خطیب شربینی، عبدالله شبر و محمد علی درّه همگی احتمال داده‌اند که مقصود از تعبیر آیه آن باشد که مخالفان با قرار دادن دست بر دهان یا اشاره به آن، پیامبران را به سکوت فرمان داده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ص. ۱۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج. ۷، ص. ۳۵؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ج. ۲، ص. ۱۹۳؛ شبر، ۱۴۰۷، ج. ۳، ص. ۳۴۸؛ درّه، ۱۴۳۰، ج. ۵، ص. ۱۶). اشتراک این مفسران در طرح این احتمال، مؤیدی برای فهم این حرکت به عنوان یک کنش ارتباطی شناخته شده است.

در برخی منابع، این معنا با صورت شدیدتری نیز گزارش شده است. مقاتل - چنان‌که ثعلبی و واحدی از او نقل کرده‌اند- بر این باور است که مخالفان، دست‌های پیامبران را گرفته و بر دهان آنان می‌نهادند تا آنان را عملاً از سخن گفتن بازدارند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج. ۵، ص. ۳۰۸؛ واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۲). هرچند این برداشت از نظر ظاهر عبارت آیه با دشواری‌هایی روبه‌رو است، اما نشان‌دهنده تلاش برخی مفسران برای تبیین شدت مخالفت منکران با دعوت انبیاست.

در مجموع، این تفسیر نسبت به دو دیدگاه پیشین، بر کارکرد ارتباطی و نمادین حرکت دست تأکید بیشتری دارد. بر اساس این برداشت، قرار دادن دست بر دهان، فقط بیانگر یک حالت روانی نیست، بلکه عملی ارادی برای جلوگیری از استمرار گفت‌وگوی پیامبران و خاموش کردن صدای دعوت الهی است. از این منظر، پیوند میان حرکت حسی و معنای حاصل از آن از طریق یک کنش ارتباطی شکل می‌گیرد: حرکت دست به سوی دهان، در مقام اشاره، بر سکوت و خودداری از ادامه سخن دلالت می‌کند و در سیاق آیه، این سکوت با ردّ سخن و مخالفت با دعوت پیامبران پیوند می‌یابد. با این همه، این برداشت نیز با پرسش‌هایی روبه‌رو است؛ از جمله اینکه ظاهر عبارت فی أَفْوَاهِهِمْ در نگاه نخست، بازگشت ضمایر را به یک مرجع اقتضا می‌کند، در حالی که این تفسیر مستلزم آن است که ضمیر اَیْدِيهِمْ به کافران و ضمیر أَفْوَاهِهِمْ به پیامبران بازگردد یا دست‌کم حرکت اشاره را بدون تصریح

لفظی در آیه مفروض بگیرد. از این رو، ارزیابی نهایی این دیدگاه نیز باید با توجه به سیاق آیات و قواعد ارجاع ضمایر صورت گیرد که در بخش چهارم مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

۲. معنای مجازی و دلالت‌های بلاغی تعبیر

در برابر مفسرانی که تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» را بر معنای حقیقی اعضای بدن حمل کرده‌اند، گروهی دیگر بر این باورند که این تعبیر افزون بر تصویر حسی، ظرفیت دلالت مجازی و بلاغی نیز دارد. از منظر این دسته از مفسران، مقصود آیه لزوماً گزارش یک حرکت جسمانی معین نیست، بلکه قرآن با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون کنایه، استعاره یا تمثیل، حقیقتی فراتر از ظاهر الفاظ را القا می‌کند. بر این اساس، دست و دهان در کنار دلالت حسی خود، می‌توانند حامل مفاهیم ارتباطی، گفتاری یا معنوی باشند و رفتار منکران را در قالب تصویری فشرده و بلیغ بازنمایی کنند.

۲-۱. کنایه از تکذیب و ردّ سخن پیامبران

یکی از مهم‌ترین تفسیرهای مجازی آیه آن است که عبارت «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» کنایه از تکذیب پیامبران و ردّ دعوت آنان باشد؛ بدین معنا که مقصود آیه، بیان یک حرکت جسمانی خاص نیست، بلکه قرآن با بهره‌گیری از یک تعبیر بلاغی، واکنش گفتاری و اعتقادی منکران را به تصویر کشیده است. بر اساس این برداشت، محور اصلی آیه ردّ دعوت پیامبران است و تعبیر «رَدَّ الْأَيْدِي فِي الْأَفْوَاهِ» قالبی هنرمندانه برای بیان این حقیقت به شمار می‌رود.

این دیدگاه بیش از همه به مجاهد، محمد بن کعب و قتاده نسبت داده شده است. ابن کثیر در نقل آنها می‌نویسد که آنان آیه را چنین تفسیر کرده‌اند: «كَذَّبُوا الرُّسُلَ وَرَدُّوا عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ»؛ یعنی پیامبران را تکذیب کردند و سخنان آنان را با زبان خود رد نمودند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۴۱۳). در این تفسیر، ردّ ناظر به ردّ دعوت و انکار پیام الهی است و بأفواههم نشان می‌دهد که این تکذیب از طریق گفتار تحقق یافته است.

سمعانی نیز همین معنا را اختیار کرده و آن را از روشن‌ترین وجوه تفسیر آیه می‌داند. وی می‌نویسد: «مَعْنَى الْآيَةِ أَنَّهُمْ كَذَّبُوا الرُّسُلَ فِي أَقْوَالِهِمْ»، سپس به یک استعمال شناخته‌شده در زبان عرب استناد می‌کند: «رَدَدْتُ قَوْلَ فُلَانٍ فِي فِيهِ»؛ یعنی سخن او را رد و تکذیب کردم (سمعانی، ۲۰۱۰، ج. ۲، ص. ۳۷۳). این شاهد زبانی، پیوند میان ساختار تعبیر قرآنی و کاربرد کنایی آن در زبان عرب را تقویت می‌کند.

ابن ملقن نیز این احتمال را پذیرفته و می‌نویسد: «هو الكلمة بأفواههم استهزاء»؛ یعنی آنان با گفتار خویش و از سر استهزاء، پاسخ پیامبران را دادند (ابن ملقن، ۱۴۰۸، ج. ۱، ص. ۱۹۲). از این منظر، محور آیه بر واکنش زبانی و گفتاری منکران استوار است.

زمخشری نیز در الکشاف این معنا را در شمار وجوه تفسیری آیه مطرح می‌کند و یکی از احتمالات را اشاره به زبان و سخن پیامبران و پاسخ آنان با ﴿إِنَّا كَفَرْنَا﴾ می‌داند و آن را قول قوی می‌شمارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۲، ص. ۵۴۲). ابوالسعود نیز احتمال اشاره به زبان و آنچه از آن صادر می‌شود را مطرح می‌کند (ابوالسعود، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۳۶). بیضاوی نیز این احتمال را در کنار دیگر وجوه آیه آورده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ص. ۱۹۴).

همین برداشت در بیان شماری دیگر از مفسران نیز دیده می‌شود. ثعلبی از مجاهد و قتاده نقل می‌کند که مراد از آیه، تکذیب پیامبران و ردّ آنچه آنان آورده بودند، است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج. ۵، ص. ۳۰۷). زید بن علی نیز یکی از وجوه تفسیر آیه را آن می‌داند که منکران قول پیامبران را به سوی خود آنان بازگردانند؛ یعنی دعوتشان را نپذیرفتند و آن را با زبان خویش انکار کردند (زید بن علی، ۱۴۱۲، ج. ۱، ص. ۱۷۱). همچنین واحدی نیشابوری، با نقل دیدگاه زجاج و ابن انباری، توضیح می‌دهد که مراد از ﴿فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ در این تفسیر، بأفواههم است؛ یعنی آنان نعمت‌ها و دعوت پیامبران را با زبان خود تکذیب کردند (واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۲).

از منظر بلاغی، این تفسیر بر آن است که قرآن به جای آنکه مستقیماً بگوید پیامبران را تکذیب کردند، از تصویری کنایی برای بازنمایی شدت مخالفت و صراحت انکار آنان بهره گرفته است. در این نگاه، تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» با جمله بعدی، یعنی ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾، ارتباط نزدیک دارد و هر دو موضع انکاری منکران را بیان می‌کنند؛ یکی در قالب تصویر و دیگری در قالب تصریح لفظی.

با وجود قوت این برداشت از حیث انسجام معنایی، برخی مفسران آن را با اشکالی مواجه دانسته‌اند. شنقیطی تصریح می‌کند که اگر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» تنها به معنای تکذیب گفتاری باشد، عطف آن بر جمله ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾ موجب تکرار یک معنا خواهد شد؛ حال آنکه اصل در عطف با واو، افاده مغایرت نسبی میان دو جمله است. از این رو، وی این تفسیر را چندان سازگار با سیاق آیه نمی‌داند و بر آن است که جمله نخست باید بر رفتاری غیر از اظهار صریح کفر دلالت کند (شنقیطی، ۱۴۲۷، ج. ۳، ص. ۷۸-۷۹).

برآیند این دیدگاه آن است که تعبیر قرآنی ظرفیت بازنمایی ردّ و تکذیب دعوت پیامبران را در قالب یک تصویر بلاغی دارد. مزیت اصلی این تفسیر، هماهنگی آن با اسلوب‌های کنایی زبان عرب و وجود شواهد تفسیری و

ادبی برای این کاربرد است؛ هرچند تعیین نسبت آن با جمله بعدی و نیز با تصویر حسی تعبیر، نیازمند بررسی سیاق و ساختار آیه است که در بخش «ترجیح تفسیری در پرتو سیاق و زبان عربی» به آن بازخواهیم گشت.

۲-۲. کنایه از امتناع از پذیرش حق

در کنار دیدگاه‌هایی که تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» را ناظر به یک رفتار جسمانی مشخص دانسته‌اند، شماری از مفسران با تکیه بر اسلوب‌های رایج در زبان عربی، آن را تعبیری کنایی یا تمثیلی برای بیان امتناع از پذیرش دعوت پیامبران تلقی کرده‌اند. بر اساس این برداشت، مقصود آیه توصیف یک حرکت خارجی نیست، بلکه بیان موضع عملی کافران در برابر دعوت انبیاست؛ یعنی آنان از پذیرش حق سرباز زدند، دعوت رسولان را اجابت نکردند و از ایمان آوردن امتناع ورزیدند.

کهن‌ترین صورت این تفسیر را ابو عبیده ارائه کرده است. وی این تعبیر را از باب مجاز المثل می‌داند و معتقد است که عرب درباره کسی که از پاسخ دادن یا پذیرش سخنی خودداری می‌کند، می‌گوید: «رَدَّ يَدَهُ فِي فَمِهِ». از این‌رو، مقصود آیه آن است که کافران از پذیرش آنچه به آن مأمور شده بودند خودداری کردند و هرگز به آن ایمان نیاوردند: «كُفُّوا عَمَّا أُمِرُوا بِقَبُولِهِ مِنَ الْحَقِّ وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ» (واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۳). در این شاهد، دلالت مستقیم تعبیر بر خودداری از پاسخ و قبول سخن است و در سیاق آیه، این معنا به امتناع از پذیرش حق تعمیم می‌یابد.

واحدی نیشابوری نیز در نقل این دیدگاه، آن را با توضیحی زبان‌شناختی همراه ساخته و تصریح می‌کند که مقصود از این تعبیر، پاسخ ندادن به دعوت پیامبران است؛ زیرا کسی که دست خود را بر دهان می‌گذارد، عملاً امکان سخن گفتن و پاسخ دادن را از خود سلب می‌کند (واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۳).

در میان مفسران معاصر نیز عبدالرحمن سعدی همین جهت‌گیری را برگزیده است. وی بدون ورود به جزئیات احتمالات لغوی، حاصل معنای آیه را چنین می‌داند که مخالفان پیامبران نه تنها به آنچه رسولان آورده بودند ایمان نیاوردند، بلکه هیچ سخنی که نشانه پذیرش دعوت الهی باشد نیز بر زبان جاری نساختند (سعدی، ۱۴۲۱، ج. ۱، ص. ۴۸۸). بدین ترتیب، تمرکز سعدی بیش از آنکه بر کیفیت حرکت دست باشد، بر امتناع از ایمان و استمرار در انکار قرار دارد.

ابوحیان نیز ضمن نقل استعمال ابو عبیده، به یک کاربرد شناخته شده در زبان عرب اشاره می کند و می نویسد: «وَالْعَرَبُ تَقُولُ لِلرَّجُلِ إِذَا سَكَتَ عَنِ الْجَوَابِ وَأَمْسَكَ: رَدَّ يَدَهُ فِي فِيهِ»؛ یعنی عرب درباره کسی که از پاسخ دادن خودداری کند و سکوت اختیار نماید، می گوید: دست خود را در دهانش برگرداند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج. ۶، ص. ۴۱۳). این شاهد زبانی، دلالت تعبیر بر خودداری از پاسخ و سکوت را در کاربرد عربی به روشنی تأیید می کند.

بنابراین، در این دیدگاه، تعبیر قرآنی از یک کاربرد شناخته شده در زبان عرب بهره گرفته است که معنای خودداری از پاسخ و پذیرش را القا می کند؛ و در سیاق آیه، این معنا با امتناع از ایمان و رد دعوت پیامبران پیوند می یابد. از این رو، این تفسیر را می توان در شمار برداشت هایی دانست که میان صورت حسی تعبیر و دلالت کنایی آن ارتباط برقرار می کنند؛ هرچند ارزیابی نسبت آن با دیگر وجوه تفسیری، به ویژه در پرتو سیاق آیه، نیازمند بررسی تطبیقی است.

۳-۲. حمل الایدی بر معنای نعمت ها و حجت های پیامبران

از میان برداشت های مجازی درباره تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ»، یکی از تفاسیر، حمل واژه الایدی بر معنای الایادی؛ یعنی نعمت ها، احسان ها و موهبت های الهی است. بر اساس این دیدگاه، مقصود از دست ها در آیه، اعضای بدن نیست، بلکه نعمت هایی است که خداوند به وسیله پیامبران در اختیار انسان ها قرار داده است؛ همچون هدایت، مواعظ، براهین روشن، احکام الهی و شریعت آسمانی. در نتیجه، معنای آیه چنین خواهد بود که کافران این نعمت های الهی را با زبان خود انکار و رد کردند و از پذیرش آنها سرباز زدند.

زمخشری نیز در الکشاف یکی از احتمالات تفسیری را حمل الایدی بر معنای الایادی و نعمت ها می داند و این نعمت ها را شامل مواعظ، نصایح، شرایع و آیاتی می داند که پیامبران برای آنان آورده اند. به نظر وی، هنگامی که مخالفان این نعمت ها و آموزه ها را تکذیب کرده و نپذیرفتند، گویی آنها را به دهان خود بازگرداندند و به همان جایی که از آن آمده بود، برگرداندند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۲، ص. ۵۴۲). ابوزهره نیز همین احتمال را گزارش کرده و توضیح می دهد که الایدی می تواند به معنای نعمت باشد و فی أفواههم در این تفسیر، کنایه از بازگرداندن این نعمت ها به منشأ صدور آنها، یعنی دهان پیامبران، است (ابو زهره، بی تا، ج. ۸، ص. ۳۹۹۷).

فخر رازی این دیدگاه را با تفصیل بیشتری از ابومسلم اصفهانی نقل و از آن دفاع می کند. وی توضیح می دهد که مراد از ید همان حجت ها و دلایل روشنی است که پیامبران بر زبان جاری ساخته اند؛ زیرا ارائه برهان و هدایت مردم، بزرگ ترین نعمت الهی است و در زبان عربی، هرگونه احسان و انعام با واژه ید نیز تعبیر می شود. از این رو،

همان‌گونه که ید در مواردی به معنای نعمت آمده است، در این آیه نیز می‌تواند بر حجت‌ها و براهین پیامبران اطلاق شود. رازی سپس می‌افزاید که چون این نعمت‌ها از دهان پیامبران صادر شده و مردم آنها را نپذیرفته‌اند، قرآن از این حقیقت با تعبیر بازگرداندن آنها به دهان پیامبران، یاد کرده است (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۹، ص. ۶۹).

واحدی نیشابوری نیز همین تفسیر را از فرآء، زجاج و ابن‌انباری نقل می‌کند و تصریح می‌نماید که مقصود از آیدی همان نعمت‌های پیامبران است؛ زیرا آمدن آنان همراه با بینات، خود نعمتی بزرگ برای بشر به شمار می‌رود. بنابراین، معنای آیه آن است که کافران این نعمت‌ها را با زبان خویش رد کردند و نپذیرفتند. وی همچنین توضیح می‌دهد که در این استعمال، حرف فی به معنای باء آمده است؛ یعنی «رَدُّوا نِعْمَ الرُّسُلِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۲).

این برداشت، بر دو جابه‌جایی معنایی استوار است: حمل ید بر نعمت یا حجت و تفسیر فی به معنای باء. همین امر سبب شده است که بسیاری از مفسران، هرچند این احتمال را از نظر ادبی مطرح کرده‌اند، آن را بر معنای ظاهری آیه ترجیح ندهند. از این رو، این دیدگاه را می‌توان تحلیلی بلاغی دانست که با استفاده از ظرفیت‌های زبان عربی، آیدی را از معنای اندام جسمانی به نعمت‌ها یا حجت‌های پیامبران منتقل می‌کند.

۳. ترجیح تفسیری در پرتو سیاق و زبان عربی

اختلاف گسترده مفسران در تفسیر تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» نشان می‌دهد که این عبارت از ظرفیت‌های معنایی و بلاغی متعددی برخوردار است و هر یک از دیدگاه‌ها با استناد به شواهدی از زبان عربی یا سیاق آیه شکل گرفته است. با این حال، صرف امکان لغوی یا بلاغی یک احتمال، برای ترجیح آن بر سایر احتمالات کافی نیست؛ بلکه در تفسیر قرآن، معیارهایی همچون سیاق آیات، انسجام درونی کلام، قواعد استعمال زبان عربی، ظاهر الفاظ و پرهیز از تکلف در تقدیر و تأویل نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی دیدگاه‌ها دارند.

بر همین اساس، پس از بررسی و دسته‌بندی مهم‌ترین اقوال مفسران، در این بخش تلاش می‌شود با تکیه بر دو معیار اساسی، یعنی سیاق آیه و کارکردهای شناخته‌شده زبان عربی، دیدگاه‌های موجود مورد ارزیابی انتقادی قرار گیرند. هدف، سنجش ظرفیت تبیینی هر دیدگاه در پرتو ساختار آیه و شواهد زبانی است، نه فقط ترجیح یک احتمال بر اساس امکان لغوی آن.

۳-۱. بررسی سیاق آیه و ارتباط میان دو جمله «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» و «وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ»

یکی از مهم‌ترین معیارهای ترجیح میان دیدگاه‌های تفسیری، توجه به سیاق آیات است؛ زیرا آیات قرآن کریم، افزون بر استقلال معنایی، در پیوند با جملات پیش و پس از خود نیز دلالت‌های ویژه‌ای می‌یابند. از این رو، ارزیابی اقوال مختلف درباره تعبیر ﴿فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ بدون توجه به جایگاه این عبارت در ساختار آیه، نمی‌تواند به نتیجه‌ای دقیق و قابل اعتماد بینجامد.

در آیه نهم سوره ابراهیم، واکنش اقوام در برابر دعوت پیامبران در سه مرحله گزارش شده است: نخست، تعبیر تصویری ﴿فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ سپس اعلام صریح موضع اعتقادی آنان با جمله ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾؛ و سرانجام بیان وضعیت فکری آنان در قالب ﴿وَأِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾. این ترتیب نشان می‌دهد که قرآن کریم از یک رفتار یا واکنش آغاز کرده، سپس به اظهار آشکار کفر و در نهایت به بیان منشأ معرفتی آن پرداخته است. بنابراین، هر یک از این سه جمله باید نقشی مستقل در انتقال معنا داشته باشند و هر کدام دلالت خاص خود را داشته باشند، نه اینکه تنها تکرار یک مضمون واحد باشند.

بر همین اساس، برخی از تفسیرها که جمله نخست را به معنای تکذیب پیامبران یا رد گفتار آنان گرفته‌اند، با این پرسش اساسی روبه‌رو می‌شوند که اگر مقصود از ﴿فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ همان تکذیب باشد، جمله بعدی یعنی ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾ چه معنای تازه‌ای را افاده می‌کند؟ در این صورت، دو جمله پیاپی تقریباً یک حقیقت را بیان خواهند کرد و نقش مستقل جمله دوم تا حد زیادی کمرنگ خواهد شد.

در میان مفسران، شنقیطی با دقت به این نکته سیاقی توجه کرده است. وی پس از نقل دیدگاه کسانی که جمله نخست را کنایه از تکذیب پیامبران دانسته‌اند، تصریح می‌کند که این برداشت با ظاهر نظم آیه سازگار نیست؛ زیرا عطف جمله دوم با واو اقتضا می‌کند که میان دو جمله نوعی مغایرت معنایی وجود داشته باشد و جمله دوم دلالتی متمایز از مضمون جمله نخست داشته باشد. از این رو می‌نویسد: «الظَّاهِرُ عِنْدِي خِلَافٌ مَا اسْتَظْهَرَهُ ابْنُ كَثِيرٍ؛ لِأَنَّ الْعِطْفَ بِالْوَاوِ يَقْتَضِي مُغَايِرَةً مَا بَعْدَهُ لِمَا قَبْلَهُ، فَيَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِقَوْلِهِ: ﴿فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ غَيْرُ التَّصْرِيحِ بِالتَّكْذِيبِ بِالْأَفْوَاهِ» (شنقیطی، ۱۴۲۷، ج. ۳، ص. ۷۸-۷۹). این استدلال، یکی از مهم‌ترین قرائن در ارزیابی اقوال تفسیری به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که جمله نخست باید بر معنایی غیر از صرف اعلام کفر دلالت کند.

در حقیقت، استدلال شنقیطی را می‌توان تطبیق تفسیری یکی از قواعد شناخته‌شده در مباحث دلالت و اصول تفسیر، یعنی قاعده «الْأَصْلُ فِي الْكَلَامِ، التَّأْسِيسُ دُونَ التَّأْكِيدِ» دانست. بر پایه این قاعده، اصل آن است که هر بخش

از کلام، معنایی تازه و مستقل را افاده کند و از تکرار یا تأکید مضمون پیشین پرهیز شود (ر.ک: عبدالمنعم، ۱۴۱۹، ج. ۱، ص. ۴۱۷). هرچند شنقیطی به این قاعده تصریح نکرده است، استدلال وی بر پایه دلالت عطف، در عمل بر همین اصل استوار است؛ بدین معنا که جمله ﴿فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ باید دلالتی مستقل از جمله ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾ داشته باشد.

افزون بر دلالت سیاق و ساختار آیه بر استقلال معنایی این جمله، برخی مفسران از زاویه‌ای دیگر نیز به ویژگی‌های درونی این تعبیر توجه کرده‌اند. راغب اصفهانی، ضمن نقل وجوه مختلف تفسیری، به نکته‌ای لطیف در کاربرد فعل ردّ اشاره کرده و آن را ناظر به تکرار این رفتار دانسته است. وی می‌نویسد: «وَأَسْتَعْمَلُ الرَّدَّ فِي ذَلِكَ تَنْبِيْهَا أَنَّهُمْ فَعَلُوا ذَلِكَ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ص. ۳۴۹). این نکته، در کنار سیاق آیه، نشان می‌دهد که ردّ در این تعبیر می‌تواند بر تکرار رفتار دلالت داشته باشد و آن را فراتر از بیان یک موضع اعتقادی نشان دهد.

در مقابل، گروهی از مفسران، مانند مجاهد و قتاده، تعبیر ﴿فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ را کنایه از تکذیب پیامبران دانسته‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۴۱۳) و سمعانی نیز با استناد به تعبیر عربی «رَدَدْتُ قَوْلَ فُلَانٍ فِي فِيهِ» همین معنا را پذیرفته است (سمعانی، ۲۰۱۰، ج. ۲، ص. ۳۷۳). این برداشت از پشتوانه زبانی برخوردار است؛ بااین‌حال، در پرتو سیاق آیه، این پرسش همچنان باقی است که با تصریح بعدی به کفر، چه دلالت مستقلی برای جمله نخست در نظر گرفته می‌شود.

در برابر، تفسیرهایی که جمله نخست را ناظر به یک رفتار عینی، مانند گاز گرفتن انگشتان از شدت خشم، گذاشتن دست بر دهان از روی استهزا یا اشاره به سکوت پیامبران می‌دانند، از این جهت قابل توجه‌اند که میان واکنش تصویری نخست و اظهار صریح کفر در جمله بعدی تمایز برقرار می‌کنند. در این صورت، آیه ابتدا واکنش آنان را به صورت تصویری بازنمایی می‌کند و سپس موضع اعتقادی آنان را به صراحت بیان می‌نماید.

از سوی دیگر، آغاز آیه با عبارت ﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ نشان می‌دهد که دعوت پیامبران بر پایه دلیل و برهان استوار بوده است؛ اما پاسخ مخالفان، با یک واکنش عملی آغاز می‌شود، سپس به اظهار آشکار کفر و در نهایت به بیان شک و تردید نسبت به دعوت الهی می‌انجامد. این تقابل، با تفسیری که برای جمله نخست نقشی مستقل از تصریح بعدی به کفر قائل است، سازگاری بیشتری دارد.

بر این اساس، بررسی سیاق آیه، دلالت عطف، قاعده «الأصلُ في الكلام، التأسيسُ دونَ التأكيد» و نیز تحلیل راغب اصفهانی درباره دلالت فعل ردّ بر تکرار رفتار، قرائنی برای مستقل دانستن دلالت جمله «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» از تصریح بعدی به کفر فراهم می‌کند. این قرائن، در ارزیابی نهایی نسبت میان تصویر حسی و دلالت کنایی تعبیر اهمیت خواهد داشت.

۲-۳. نقد دیدگاه‌های مبتنی بر تغییر مرجع ضمائر

یکی از اصول پذیرفته‌شده در تفسیر قرآن آن است که ضمیر، تا زمانی که قرینه‌ای روشن بر خلاف وجود نداشته باشد، به نزدیک‌ترین و ظاهرترین مرجع خود بازمی‌گردد. از این رو، هر تفسیری که مستلزم تغییر مرجع ضمائر یا عدول از ظاهر الفاظ باشد، نیازمند قرینه‌ای قوی و دلیلی روشن است؛ در غیر این صورت، حمل آیه بر ظاهر آن بر هرگونه تأویل مقدم خواهد بود.

چنان‌که در بخش‌های پیشین گذشت، گروهی از مفسران برای تبیین این عبارت، ضمیرهای اُیْدیهْم و أَفْوَاهِهْم را به مرجع واحد بازنگردانده‌اند. برخی بر این باورند که مقصود آن است که کافران دست‌های پیامبران را بر دهان آنان نهادند تا ایشان را از ادامه سخن بازدارند. این احتمال را حسن بصری، مقاتل و برخی دیگر مطرح کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج. ۵، ص. ۳۰۷-۳۰۸؛ الرازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۹، ص. ۶۹؛ شبر، ۱۴۰۷، ج. ۳، ص. ۳۴۸). گروهی دیگر نیز احتمال داده‌اند که ضمیر نخست به کافران و ضمیر دوم به پیامبران بازگردد؛ یعنی کافران با دست‌های خود به دهان پیامبران اشاره کردند یا آنها را از سخن گفتن بازداشتند (قرطبی، ج. ۹، ص. ۳۴۵؛ رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۹، ص. ۶۹؛ شقیطی، ۱۴۲۷، ج. ۳، ص. ۷۹).

هرچند این احتمالات از جهت عقلی ناممکن نیست، اما با ظاهر آیه سازگاری کامل ندارد؛ زیرا در ساختار عبارت «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ»، اصل آن است که هر دو ضمیر به یک مرجع، یعنی فاعل جمله «الذین كفروا»، بازگردند. انتقال یکی از ضمیرها به پیامبران، بدون وجود قرینه لفظی یا سیاقی، مستلزم عدول از ظاهر کلام است و از انسجام نحوی آیه می‌کاهد. بنابراین، صرف امکان عقلی این احتمال، برای ترجیح آن بر ظاهر عبارت کافی نیست.

همچنین، دیدگاهی که الایدی را به معنای الایادی؛ یعنی نعمت‌ها، حجت‌ها و مواعظ پیامبران حمل می‌کند، هرچند از پشتوانه‌ای ادبی برخوردار است و از سوی زمخشری، ابومسلم اصفهانی، رازی، واحدی و دیگران مطرح شده است (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۹، ص. ۶۹؛ واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۲؛ أبو زهرة، بی‌تا، ج. ۸، ص. ۳۹۹۷)، اما

این تفسیر نیز مستلزم چندین عدول از ظاهر آیه است. نخست آنکه واژه الأیدی از معنای حقیقی خود به معنای مجازی نعمت‌ها منتقل می‌شود؛ دوم آنکه حرف فی بر معنای باء حمل می‌گردد؛ و سوم آنکه مقصود از الأفواه نیز به جای معنای حقیقی، به تکذیب زبانی تفسیر می‌شود. اجتماع این تأویلات، فاصله گرفتن از ظاهر آیه را افزایش می‌دهد و پذیرش آن را منوط به وجود قرائنی می‌کند که در ساختار ظاهری آیه به صراحت دیده نمی‌شود.

در این میان، نقد علامه طباطبایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وی با تأکید بر اصل حمل کلام بر ظاهر، تصریح می‌کند که ظاهر آیه اقتضا دارد ضمیرهای موجود در عبارت «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» همگی به یک مرجع بازگردند و نیازی به تغییر مرجع ضمائر یا ارتکاب تأویلات متعدد وجود ندارد. به اعتقاد وی، بسیاری از احتمالاتی که در تفاسیر مطرح شده‌اند، هرچند از نظر ادبی قابل تصورند، اما فاقد قرینه‌ای هستند که بتوان بر اساس آن از ظاهر عبارت دست کشید؛ ازاین‌رو، نباید بدون دلیل روشن، ساختار طبیعی جمله را برهم زد (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج. ۱۲، ص. ۲۴-۲۵).

البته این نقد به معنای نفی کامل ظرفیت‌های بلاغی آیه نیست؛ بلکه مقصود آن است که تفسیر بلاغی هنگامی پذیرفتنی است که با ظاهر لفظ و انسجام نحوی آیه در تعارض نباشد. ازاین‌رو، دیدگاه‌هایی که با حفظ مرجع واحد ضمائر، رفتار کافران را در قالب یک حرکت عینی و در عین حال نمادین تفسیر می‌کنند، نسبت به احتمال‌هایی که مستلزم تغییر مرجع ضمیر یا چندین تأویل هم‌زمان‌اند، با اصول تفسیر و قواعد زبان عربی سازگاری بیشتری دارند.

در نتیجه، یکی از مهم‌ترین معیارهای ترجیح در این آیه، حفظ انسجام ارجاع ضمائر و پرهیز از تأویلات غیرضروری است. هر اندازه یک تفسیر بدون نیاز به تغییر مرجع ضمائر و بدون عدول از ظاهر الفاظ بتواند همه اجزای آیه را تبیین کند، از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود. این معیار، زمینه را برای ارائه دیدگاه برگزیده در بخش بعد فراهم می‌سازد.

۳-۳. تبیین پیوند تصویر حسی و دلالت کنایی

بررسی مجموعه اقوال مفسران نشان می‌دهد که اختلاف آنان بیش از آنکه ناشی از تعارض واقعی در فهم آیه باشد، برخاسته از تفاوت زاویه نگاه به ظرفیت‌های دلالتی این تعبیر قرآنی است. گروهی بر ظاهر و تصویر حسی آیه تکیه کرده‌اند و حرکت واقعی دست و دهان را مقصود دانسته‌اند و گروهی دیگر، این تعبیر را کنایه یا تمثیلی برای بیان موضع روانی و اعتقادی منکران در برابر دعوت پیامبران تلقی کرده‌اند. به نظر می‌رسد مسئله را نمی‌توان

تنها در قالب انتخاب یکی از این دو احتمال صورت‌بندی کرد؛ زیرا شواهد تفسیری نشان می‌دهد که میان حرکت حسی و دلالت کنایی آن نیز رابطه‌ای زبانی و ارتباطی وجود دارد. از این رو، می‌توان از ظرفیت چندمعنایی تعبیر سخن گفت؛ به این معنا که تصویر حسی رفتار منکران، در همان حال، معنای کنایی موضع آنان را نیز القا می‌کند.

در سطح نخست، تعبیر ﴿فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ تصویری زنده از واکنش مخالفان پیامبران ارائه می‌دهد. این حرکت می‌تواند در عرف عرب، مصادیق گوناگونی داشته باشد؛ از جمله گاز گرفتن انگشتان از شدت خشم، گذاشتن دست بر دهان از روی شگفتی یا استهزا، یا اشاره به دهان برای واداشتن پیامبران به سکوت. هر یک از این رفتارها، نمود بیرونی هیجان و مخالفت شدید با دعوت الهی است. از همین رو، بسیاری از مفسران از جمله ابن مسعود، ابن زید، ابن کثیر، قرطبی، شنقیطی و مراغی، مصداق اصلی این تصویر را گاز گرفتن انگشتان از شدت خشم دانسته‌اند و آن را با آیه ﴿عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَئْمِلَ مِنَ الْغِظَةِ﴾ (آل عمران / ۱۱۹) تأیید کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج. ۷، ص. ۲۲۳۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۴۱۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۹، ص. ۳۴۵؛ شنقیطی، ۱۴۲۷، ج. ۳، ص. ۷۸؛ مراغی، بی تا، ج. ۱۳، ص. ۱۳۳). در مقابل، برخی دیگر مانند بیضاوی، قمی مشهدی و خطیب شربینی، این حرکت را نشانه تعجب، تمسخر یا دعوت پیامبران به سکوت دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ص. ۱۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج. ۷، ص. ۳۵؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ج. ۲، ص. ۱۹۳). این تفاوت در تعیین مصداق، اصل وجود یک رفتار خارجی و محسوس را نفی نمی‌کند، بلکه تنها در تفسیر نوع آن رفتار اختلاف دارد.

اما این تصویر حسی، غایت آیه نیست، بلکه وسیله‌ای برای انتقال معنایی عمیق‌تر است. جمله بعدی آیه، یعنی ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾، قرینه‌ای سیاقی بر پیوند این رفتار با موضع مخالفان است؛ اما برای تبیین این پیوند، باید به کارکرد ارتباطی خود حرکت نیز توجه کرد. ابن جوزی در توضیح یکی از وجوه آیه می‌نویسد: «كَانُوا إِذَا جَاءَهُمُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنِّي رَسُولٌ، قَالُوا لَهُ: أَسْكُتْ، وَأَشَارُوا بِأَصَابِعِهِمْ إِلَى أَفْوَاهِ أَنْفُسِهِمْ رَدًّا عَلَيْهِ وَتَكْذِيبًا» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج. ۲، ص. ۵۰۶). راغب نیز می‌گوید: «أَوْمَأُوا إِلَى السُّكُوتِ وَأَشَارُوا بِالْيَدِ إِلَى الْفَمِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ص. ۳۴۹). این دو گزارش، رابطه میان حرکت حسی و معنای کنایی را به صورت مستقیم نشان می‌دهند: حرکت دست به سوی دهان، در مقام اشاره، کنشی ارتباطی برای اعلام سکوت و خودداری از ادامه سخن است و در سیاق این آیه، چنین خودداری‌ای در برابر دعوت پیامبران، با رد و امتناع از پذیرش آن پیوند می‌یابد. از این رو، امتناع آگاهانه نه معنایی مستقل و تحمیل‌شده بر حرکت، بلکه معنایی است که از کارکرد ارتباطی همان حرکت در این موقعیت حاصل می‌شود.

از همین رو، مجاهد و قتاده آن را کنایه از تکذیب پیامبران دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۴۱۳)، سمعانی آن را بر اساس تعبیر رایج عربی «رَدَدْتُ قَوْلَ فُلَانٍ فِي فِیْهِ» به معنای رد و تکذیب سخن گوینده تفسیر کرده است (سمعانی، ۲۰۱۰، ج. ۲، ص. ۳۷۳) و ابو عبیده نیز آن را مثلی عربی برای امتناع از پذیرش حق و خودداری از پاسخ مثبت دانسته است (واحدی، ۱۴۳۰، ج. ۱۲، ص. ۴۱۳). همچنین ابن‌ملقن در توضیح همین کاربرد می‌نویسد: «كَلَّمْتُ فُلَانًا فِي حَاجَةٍ فَرَدَّ يَدَهُ فِي فِیْهِ»، و آن را به سکوت و ندادن پاسخ مرتبط می‌کند (ابن‌ملقن، ۱۴۰۸، ج. ۱، ص. ۱۹۲). بنابراین، شواهد زبانی و تفسیری، حلقه واسط میان حرکت حسی و دلالت کنایی را فراهم می‌کنند.

در این میان، قرائت‌های رقیب نیز از پشتوانه تفسیری برخوردارند؛ برای نمونه، تفسیر گاز گرفتن انگشتان از شدت خشم با شواهدی همچون آیه «عَضُّوا عَلَیْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغِیْظِ» و شواهد شعری تأیید شده است. این تفسیر، به‌طور مستقیم حالت عاطفی خشم و نفرت را توضیح می‌دهد؛ اما به‌تنهایی، کارکرد ارتباطی قرار گرفتن یا اشاره دست به دهان را تبیین نمی‌کند. همچنین تفسیر مبتنی بر شگفتی یا استهزا، هرچند در منابع تفسیری مطرح شده است، بیش از آنکه بر یک کارکرد ارتباطی صریح استوار باشد، بر برداشت از حالت و هیئت رفتار تکیه دارد. در مقابل، شواهد مربوط به اشاره دست به دهان، هم وقوع یک رفتار محسوس را توضیح می‌دهند و هم با تصریح به اُسْكُتْ و رَدًّا عَلَیْهِ وَتَكْذِیْبًا کارکرد ارتباطی آن را روشن می‌سازند؛ از این رو، این قرائت می‌تواند بدون نفی وجوه حسی دیگر، رابطه میان تصویر رفتاری و دلالت کنایی ردّ دعوت را تبیین کند.

بر این اساس، ترجیح یکی از دو رویکرد حسی یا کنایی و کنار نهادن دیگری، با ظرفیت دلالتی تعبیر سازگار نیست. تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِیَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» از یک سو تصویر حسی رفتار منکران را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، با توجه به کارکرد ارتباطی این حرکت و سیاق آیه، دلالت کنایی بر ردّ سخن و امتناع از پذیرش دعوت پیامبران را در خود دارد. بنابراین، می‌توان آن را نمونه‌ای از پیوند تصویر حسی و دلالت کنایی و در نتیجه، برخوردار از ظرفیت چندمعنایی دانست؛ بی‌آنکه لازم باشد همه مصادیق و وجوه تفسیری نقل‌شده را هم‌زمان مراد قطعی آیه بدانیم.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی آرای مفسران درباره تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِیَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» نشان داد که تعدد دیدگاه‌ها درباره این عبارت، بیش از آنکه ناشی از تعارض در فهم آیه باشد، به ظرفیت‌های چندلایه زبانی و بلاغی و امکان شکل‌گیری سطوح مختلف دلالت در آن بازمی‌گردد. در مجموع آرای مفسران درباره این تعبیر را می‌توان در دو مسیر اصلی

دسته‌بندی کرد: گروهی آن را بر معنای حسی و حقیقی حمل کرده و آن را بیانگر واکنش خارجی منکران در برابر پیامبران دانسته‌اند؛ مانند گاز گرفتن انگشتان از شدت خشم، گذاشتن دست بر دهان از روی شگفتی یا تمسخر، یا اشاره به دهان برای واداشتن پیامبران به سکوت. این وجوه، بر تصویر محسوس رفتار منکران و حالت عاطفی یا رفتاری آنان تمرکز دارند و برای آنها شواهد روایی، تفسیری و ادبی ارائه شده است.

گروه دوم، با توجه به ظرفیت‌های بلاغی تعبیر، آن را کنایه یا تمثیلی برای بیان موضع اعتقادی منکران دانسته‌اند؛ از جمله تکذیب پیامبران، امتناع از پذیرش حق و ردّ حجت‌های الهی. شواهدی مانند کاربرد «رَدَّ يَدَهُ فِي فِيهِ» برای خودداری از پاسخ و نیز گزارش مفسرانی که حرکت دست به دهان را اشاره‌ای برای سکوت دانسته‌اند، نشان می‌دهد که میان حرکت حسی و معنای کنایی آن می‌تواند رابطه‌ای زبانی و ارتباطی برقرار باشد. از این منظر، معنای کنایی نه در برابر تصویر حسی، بلکه از طریق کارکرد ارتباطی همان رفتار قابل فهم است.

بررسی اقوال در پرتو سیاق آیه نیز نشان داد که برخی دیدگاه‌ها، مانند تغییر مرجع ضمائر یا حمل الایدی بر معنای نعمت‌ها و حجت‌ها، هرچند از نظر زبانی قابل طرح‌اند، اما با ظاهر ترکیب قرآنی و انسجام سیاقی آیه فاصله بیشتری دارند؛ زیرا نیازمند جابه‌جایی مرجع یا توسعه معنایی بدون قرینه کافی هستند. در مقابل، قرائتی که حرکت دست به دهان را به‌عنوان یک رفتار محسوس و در عین حال دارای کارکرد ارتباطی در نظر می‌گیرد، می‌تواند هم صورت تصویری تعبیر و هم دلالت آن بر ردّ سخن و امتناع از پذیرش دعوت پیامبران را تبیین کند. بر این اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعبیر «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» را نمی‌توان تنها به یک حرکت جسمانی مشخص یا یک معنای مجازی مستقل محدود کرد. حرکت دست به سوی دهان، افزون بر ایجاد تصویری محسوس از رفتار مخالفان، با توجه به کارکرد ارتباطی آن، می‌تواند به‌صورت کنایی بر سکوت، ردّ سخن، تکذیب و امتناع از پذیرش دعوت پیامبران دلالت کند. از این رو، معنای این تعبیر را می‌توان بر پایه پیوند میان تصویر حسی و دلالت کنایی، تبیین کرد و آن را برخوردار از ظرفیت چندمعنایی دانست؛ بی‌آنکه لازم باشد همه وجوه تفسیری نقل‌شده را هم‌زمان مراد قطعی آیه بدانیم.

منابع و مأخذ

القرآن الکریم

۱. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. ریاض: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.

٢. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي. (١٤٢٢ق). *زاد المسير في علم التفسير*. بيروت: دار الكتاب العربي.
٣. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (١٤١٩ق). *تفسير القرآن العظيم*. بيروت: دار الكتب العلمية.
٤. ابن ملقن، عمر بن علي. (١٤٠٨ق). *تفسير غريب القرآن*. بيروت: عالم الكتب.
٥. أبوحيان، محمد بن يوسف. (١٤٢٠ق). *البحر المحيط في التفسير*. بيروت: دار الفكر.
٦. أبوزهره، محمد. (بي تا). *زهرة التفاسير*. بيروت: دار الفكر العربي.
٧. أبو السعود، محمد بن محمد. (بي تا). *تفسير أبي السعود*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٨. بيضاوي، عبدالله بن عمر. (١٤١٨ق). *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٩. ثعلبي، احمد بن محمد. (١٤٢٢ق). *الكشف والبيان في تفسير القرآن*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٠. حومد، اسعد. (١٤١٩ق). *أيسر التفاسير*. تصحيح محمد متولى الشعراوي. بي جا: بي نا.
١١. خطيب شربيني، محمد بن احمد. (١٤٢٥ق). *السراج المنير*. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٢. دره، محمد علي. (١٤٣٠ق). *تفسير القرآن الكريم وإعرابه وبيانه*. بيروت: دار ابن كثير.
١٣. رازي، فخر الدين. (١٤٢٠ق). *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٤. راغب اصفهاني. (١٤٢٦ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. تحقيق صفوان عدنان داوودي. قم المقدسة: منشورات طليعة النور.
١٥. زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*. بيروت: دار الكتاب العربي.
١٦. زيد بن علي. (١٤١٢ق). *تفسير غريب القرآن*. بيروت: الدار العالمية.
١٧. سالم، السيد محمد؛ ابراهيم، كمال عبدالعزيز. (٢٠١٦م). *حركة اليد في القرآن الكريم ودلالاتها البلاغية*. مجلة جسور المعرفة، ٢(٦)، ٢٥-٤٠.
١٨. سعدى، عبدالرحمن. (١٤٢١ق). *تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٩. سمعاني، منصور بن محمد. (٢٠١٠م). *تفسير السمعاني*. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٠. شبير، عبدالله. (١٤٠٧ق). *الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين*. الكويت: شركة مكتبة الالفين.

۲۱. شنقیطی، محمدامین. (۱۴۲۷ق). *أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*. بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۲. طباطبائی، محمد حسن. (۱۳۵۲ش). *الميزان*. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). *تفسير جوامع الجامع*. قم: حوزه علمیه قم.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبيان في تفسير القرآن*. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. عطاشی، عبدالرضا. (۱۳۹۷ش). بررسی بلاغی دلالت‌های زبان بدن در قرآن کریم (مطالعه موردی: زبان دست). *مجله زبان و ادبیات عربی*، ۱۰(۱۸)، ۱۴۹-۱۶۶. <https://doi.org/10.22067/jall.v10i18.63789>
۲۶. عبد المنعم، محمود عبد الرحمن. (۱۴۱۹ق). *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية*. قاهره: دار الفضيلة.
۲۷. قربانخانی، امید؛ طیب حسینی، سید محمود. (۱۴۰۴ش). رهیافت روایی به اقسام مدلول‌های ظاهری قرآن. *مجله آموزه‌های قرآنی*، ۲(۴۱)، ۷-۳۴. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6726.2491>
۲۸. قربان‌زاده، بهروز؛ محمدزاده، جواد؛ تقوایی، ساره. (۱۴۰۳ش). کاربرد هنری و زیبایی‌شناختی کنایه‌های تصویری، خیالی و شعری در قرآن کریم. *مجله مطالعات فهم قرآن*، ۱۱(۱)، ۲۳۹-۲۵۶. [qhs.2023.24298.1158/10.22080](https://doi.org/10.22080/qhs.2023.24298.1158)
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۷ش). *تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع و النشر.
۳۱. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). *التفسير الكاشف*. ایران: دار الكتاب الإسلامي.
۳۲. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسير المراغي*. بيروت: دار الفكر.
۳۳. نصیری، روح‌الله. (۱۳۹۳ش). کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم. *مجله سراج منیر*، ۵(۱۴)، ۱۰۹-۱۲۶. <https://doi.org/10.22054/ajsm.2014.1299>
۳۴. نقیب‌زاده، محمد. (۱۳۹۶). آثار و نتایج احتمالات متعدد تفسیری در آیات قرآن کریم. *مجله قرآن‌شناخت*، ۱۰(۱۹)، ۲۳-۳۶.
۳۵. نهیرات، احمد؛ محمدیان، عباد. (۱۳۹۲ش). نگرشی به نظام چندمعنایی در قرآن کریم. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ۲(۲)، ۱۱۹-۱۳۷.
۳۶. واحدی، علی بن احمد. (۱۴۳۰ق). *التفسير البسيط*. المملكة العربية السعودية: وزارة التعليم العالي، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.